

# کوریوش کبیر

نأیف

هارولد آلبرت

ترجمه:

دکتر صادق رضازاده شفق

|                      |                                                           |
|----------------------|-----------------------------------------------------------|
| سرشناسه:             | لمب، هارولد آلبرت، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲ م                          |
| عنوان و نام پدیدآور: | Lamb, Harold Albert                                       |
| مشخصات نشر:          | کوروش کبیر / تألیف: هارولد آلبرت لمب؛ ترجمه: رضازاده شفق. |
| مشخصات ظاهری:        | تهران: آوای مهدیس، ۱۳۹۲.                                  |
| شابک:                | ۳۹۲ ص                                                     |
| وضعیت فهرست نویسی:   | 978-600-94119-5-5                                         |
| یادداشت:             | فیبا.                                                     |
| موضوع:               | عنوان اصلی: Cyrus, the Great, 1960                        |
| موضوع:               | کوروش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق.م. - - سرگذشتنامه       |
| سوع:                 | کوروش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق.م. - - جنگ‌ها           |
| شماره افزوده:        | ایران - - تاریخ - - هخامنشیان، ۵۵۸ - - ۵۲۹ ق.م.           |
| رده‌بندی یکره:       | رضازاده شفق، صادق، ۱۲۷۴ - ۱۳۵۰، مترجم                     |
| رده‌بندی دی‌یو:      | DSR ۲۳۶/۸ ک ۹ ۱۳۹۲                                        |
| شماره کتابشناسی:     | ۹۵۵/۱۵۰۹۲                                                 |
|                      | ۳۳۷۴۶۹۶                                                   |

## انتشارات آوای مهدیس

نام کتاب: کوروش کبیر

تألیف: هارولد آلبرت لمب

ترجمه: دکتر رضازاده شفق

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۱۱۹-۵-۵

آدرس: خ انقلاب - خ ژاندارمری، بین فخرآزی و دانشگاه، پلاک ۶۳، واحد ۱

تلفن: ۸-۶۶۴۷۶۵۷۶ همراه: ۰۹۱۲۱۰۰۹۵۲۰

بخش کتاب مهدیس

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ ریال

## فهرست

|     |                            |
|-----|----------------------------|
| ۵   | دیباچه مترجم               |
| ۱۱  | دیباچه                     |
| ۱۵  | یادداشت مؤلف               |
| ۱۹  | یادداشت مترجم              |
| ۲۵  | بچه‌های دروازه             |
| ۸۹  | مسیر آریایی‌ها             |
| ۱۴۷ | پیشگویی کاهن دلفی          |
| ۲۰۹ | کاوی ویستاسپه              |
| ۲۶۳ | منظره شهر                  |
| ۳۲۵ | جاده‌ها به سوی دریا می‌رود |
| ۳۶۱ | دولت جهانی                 |
| ۳۹۱ | منابع                      |

## دیباجه مترجم

آقای هارولد لامب مؤلف کتاب حاضر یعنی «کوروش کبیر» که متن انگلیسی آن حدود یک سال پیش (۱۹۷۰ میلادی) در نیویورک انتشار یافت، در میان ایرانیان ناشناس نیست. چندین بار به کشور ما مسافرت کرده و مطالعاتی به جا آورده و در تاریخ و ادب و داستانهای ایران و بعضی ملل مجاور غور نموده و انتشاراتی سودمند به شکل مقالات و کتب در این زمینه‌ها به وجود آورده است که اکثر آنها از انگلیسی به زبان‌های دیگر از جمله به فارسی ترجمه و طبع گردیده است. تألیفات معروف او نظیر: عروس ایران، عمر خیام، چنگیزخان، تیمورلنگ، جنگ‌های صلیبی، سلیمان فاتح، اسکندر مقدونی (که این کتاب اخیر را اینجانب ترجمه کردم و در بهمن ماه ۱۳۳۵ طبع و نشر شد)، شروف و مشهور است. سبکه مؤلف محترم در تمام این تألیفات شرح مطالب تاریخی به سبک و صف و داستان است که خواندن آن را خوش آیند و شیرین می‌کند. مسافرت‌های مؤلف در کشورهای مربوط به داستان‌ها و معاشرت او با مردم و مطالعات او در باب گذشته و حال آنها، تألیفات او را از لحاظ حقایق تاریخی و خواص روحی و اوضاع ملل و اقوام خاورمیانه بس سودمند قرار می‌دهد.

کتاب کوروش کبیر که اینک ترجمه آن تقدیم هم‌میهنان ارجمند می‌شود، تاریخی است رمان مانند یا رمانی است تاریخی؛ گرچه مؤلف محترم در هیچ یک از این دو نوع ادعایی ندارد. متن انگلیسی کتاب چنانکه اشاره شد، به سال ۱۹۶۰ میلادی یعنی قریب ۴۲ سال پیش در آمریکا منتشر شد و این انتشار مصادف بود با جشن‌های دوهزار و پانصد ساله ایران، به همین مناسبت برخی از مؤرخان آن دور کتاب را که در مورد کوروش کبیر نشر داده شده بود را به فارسی ترجمه کردند.

خالی از فایده نبود نام ملاحظات در باب سبک و مطالب متن به نظر قارئین کرام برسانم. مؤلف هرگز کتاب را به دقت بخواند از تبحر مؤلف در زبان، مخصوصاً تسلط بر لغات و مترادفات انگلیسی واقعاً تعجب می‌کند و به وسعت لغت‌شناسی و آشنایی می‌گوید و او را یک قاموس ناطق می‌پندارد. در عین حال با وجود این لغت‌شناسی، گفت‌آور، جمله‌بندی و عبارات کتاب بسا مبهم و نیمه تمام و در مواردی سرگشته و حتی هتالاب آن هم گاهی متناقض به نظر آمد و این سبک به سبک اینجانب در کتاب «کوروش کبیر» به نسبت بیشتر از سایر تألیفات آقای لمب به کار رفته که شاید تغییر احوال و مرور سن و سال در آن تأثیر داشته است. دوم آن که این کتاب نیز مانند سایر کتاب‌های مؤلف دانشمند بر مطالعات و تتبعات استعجالیست و استناد دارد و بنابراین زمینه روشن و پهناوری از تاریخ گذشته ما را در دستر خواننده می‌دارد، باز در مواردی خیال به حقیقت و داستان به تاریخ چیر می‌زند حتی مختصر اشتباهاتی هم روی داده است که از آن‌ها حتی به حساب داستان هم نمی‌توان اغماض کرد زیرا با این که داستان می‌تواند نیروی تخیل را در بسط و تزیین وقایع تاریخی به کار برد از طرف دیگر نمی‌تواند وقایع یا اشخاص واقعی را تغییر دهد و موجبات سوء تفاهم فراهم آورد. مثلاً ماندانه (مندانه) لااقل به قول یکی دو منبع یونانی، مانند گزنن در کتاب «پرورش کوروش» دختر ازدهاک و دختر بخت‌النصر! و اگر در صحت تمام این خبر تردیدی هم باشد مسلماً وی

دختر بخت‌النصر نبوده. همچنین آقای مؤلف (گوبارو) را که به ضبط یونانی (گبرياس) و به ضبط بابلی (اوگبارو) باشد، حکم‌دار شوشان می‌داند در صورتی که تواریخ قدیم، او را حکم‌دار ناحیه (کوتیوم) می‌خوانند که ناحیه‌ای بوده میان رود دیاله و زاب سفلی و دجله. ایضاً (آمیتیش) به موجب روایات یونانی، دختر ازده‌ای بوده نه گوبارو.<sup>۱</sup> البته امثله دیگر از این قبیل توان پیدا کرد. در معنی نام‌ها هم نشان به حکم این که نظرشان بیشتر به داستان است زیاد مقید نبوده‌اند. مثلاً کوروش را به موجب فرض اصل و ریشه بابلی به معنی «چوپان» گرفته در صورتی که مستقیمین مانند (پوستی) آن را از کلمه (کورو) خور (خورشید) دانسته‌اند. نیز نام استیاز (آستیاز) را با تبعیت از (المستد) به معنی زوبین انداز (آرش تیوبگ) کرده، در صورتی که یوستی، آن را عین کلمه (ازدهاک) می‌داند.

نامیدن نقاط جغرافیایی نام‌های وصفی مانند (دریای گیاه) به جای جلگه‌های شمالی اروپا و (سرزمین گود) به جای دره تغلیس، و (کوه‌های سفید) به جای کوه‌های قفقاز و (کوه بلورین) به جای کوه‌های آلبان و (دریای کبود) به جای دریای سیاه و نظایر آن اگرچه داستان را رنگین تر می‌کنند از طرف دیگر خواننده را سر در گم نگه می‌دارد.

همچنین (امودریا) را «رود دریا» و (سیر دریا) را «رود ریگزار» ترجمه کرده که معلوم نیست روی چه مأخذی است. در کلمه امودریا، جزء (امو) به اغلب احتمال نام محل است. عرب آن را جیحون نامید و ایرانیان آن را امو دریا (وخشاش) یا (وخشاو) هم می‌نامیدند که ضبط (Oxus) یونانی از همان کلمه فارسی است. سیر دریا را عرب سیحون نام داد و ظاهراً نام ایران آن (یخشرب) از کوه یونانیان به شکل (Jaxartes) ضبط کرده‌اند.<sup>۲</sup> نویسندگان و محققان مانند لایبنت، تارن، لسترنج، مفهوم‌هایی نظیر رود دریا و رود ریگزار به آن دو نسبت نداده‌اند و خبری از آن تعبیر ندارند.

۱. Gubaru, Ugbaru, Gobryas, Amytis, Gutium

۲. رجوع کنید به یادداشت مترجم در ص ۱۹۸ کتاب «اسکندر مقدونی» چاپ تهران ۱۳۳۵.

در باب بعضی نام‌های دیگر مذکور در کتاب نیز می‌توان همین قبیل ملاحظات را اظهار نمود. مثلاً (ارپیگ) یا (هارپاگوس) به قوله یوستی اهل ماد، حتی از خاندان شاهی بوده و معلوم نیست چرا مؤلف محترم او را ارمنی دانسته. مادها و ارمنی‌ها با این که هر دو از اقوام ایرانی بوده‌اند قوم واحد نبوده‌اند.

پس از این چند نکته که به طور نمونه و با رعایت اختصار مذکور افتاد و منظر عامه از آن متوجه ساختن خواننده بود که کلیه اقوال و روایات کتاب را حقایق تاریخی تصور نکند، باید بار دیگر اظهار دارم که این تألیف، من حیث المجموع مرگ بداند فکر و تحقیق نوشته نشده و مخصوصاً در وراء عبارات و روایات آن، و گویی با حقیقت وفق ندهد، حسن نیت و مراتب دوستی و محبت مؤلف محترم نسبت به ایران پیشتر و این معنی برای هر کسی که آن را به دقت بخواند ظاهر است. بجز این «کوروش کبیر» در ردیف داستان‌های تاریخی مربوط به کشور ما، موقع ممتازی خواهم داشت و مطالعه‌کنندگان دقیق به ارزش آن پی خواهند برد.

نگفته نماند چون مؤلف محترم بر پایه گذشته برحسب دعوت به تهران آمد، انتقاداتی جزئی مذکور را به ایشان اظهار نمودم. ایشان با مهر و تواضع مرا مجاز ساختند آن‌ها را در ترجمه گوشزد نمایم. چنانکه در کسی خود می‌تواند تطبیق نماید. در ترجمه این کتاب اهتمام به عمل آمده مفید عین عبارات بدون تلخیص یا تغییر به سبک فارسی درآید و تا آن جا که امکان در سبک و روش مؤلف محفوظ بماند. در ضمن چنان که در نظر خوانندگان آرزوی من بود، مسهود است در مواردی برای توضیح یا تصریح مطالب متن یادداشت‌هایی به طرز درونی ضمیمه گشت که امید است سودمند واقع گردد.

تهران - تیرماه ۱۳۴۰ شمسی

دکتر رضازاده شفق.

مراجع مهمی که مربوط به مطالب این مقدمه ممکن است برای تطبیق و تحقیق  
مورد مطالعه واقع گردد:

1. F. Justi: *Iranisches Namenbuch* Marburg 1959.
2. W. Bartold: *Turkistan*, London 1953.
3. G. Le strange: *The Lands of the Eastern Kaspian*, Cambridge 1930.
4. W. Tarn: *The Greeks in Bactria and India*, Cambridge 1951.
5. *The Cambridge Ancient History*, Vol. IV.
6. A.T. Olmstead: *Persian Empire* 1948.



## دیاچه

کوروش (سایرس)<sup>۱</sup> نام معرکشی است و در روزگار نیاکان ما شاید متداول‌ترین نام‌های مردانه در آمریکا بوده. با این همه این نام در ابتدا از پادشاهی که نسبت به ما ناشناخته بود و در فجر تاریخ جهان شناخته می‌کرد به ما رسیده. با وجود این در پیرامون این نام اقوام مشهوری میان ما هست. طبر: خط روی دیوار، قوانین مادها و پارس‌ها، مغان، و خردمندان خاور. همچنین باب دیگر راجع به زمان او سایر است مانند ثروت کرزوس، غیجگوی دلفوس و بر بابل.<sup>۲</sup> ولی این همه اسراری نیست زیرا نیاکان ما کتاب عهد عتیق را خواندند و کوروش ناشناخته که شاه مادها و پارس‌ها نامیده شده در صفحات آن با اعتنای خاص ذکر شده. یکی از آن‌ها در آغاز کتاب عزرا آمده که گوید: «کوروش پادشاه

---

۱. سایرین تلفظ انگلیسی کلمه کوروش است: یونانی‌ها چون مخرج شین ندارند کوروس تلفظ کردند و به تدریج به فرانسوی سیروس و انگلیسی سایرس تلفظ شد.

۲. در باب نوشته بر دیوار رجوع کنید به کتاب دانیال در کتاب عهد عتیق (تورات) باب پنجم و در باب مادها و پارس‌ها رجوع شود به کتاب‌های سلاطین و اشعیا و ارمیا و استر از کتب عهد عتیق؛ در باب خردمندان خاور رجوع شود به کتاب انجیل متی. (بنا به مفسرین عیسوی این خردمندان خاور، مغان ایران بوده‌اند.)

فارس چنین می‌فرماید: یهوه خدای آسمان‌ها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهودیه است بنا نمایم. در این جا عبارت ممالک زمین تخیل‌آمیز به نظر می‌رسد ولی در آغاز کتابی دیگر، استر، آن ممالک چنین توصیف شده: «در روزگار اخشورش (این امر واقع شد). این همان اخشورشی است که از هند تا حبشه بر صد و بیست و هفت ولایت سلطنت می‌کرد.»<sup>۱</sup>

در سیر تاریخ در باب شخصی که می‌شناختند و در دنیای آن زمان که در نظر آنها بین رود سند و نیل علیا بسط می‌یافت، وجود داشت، حقیقت را می‌گفتند. این شخص یعنی کوروش در میان اسرار تاریخ قدیم خود سر عجیبی است. معمای مردم «هن» که وقتی مرموز بود تا حدی معلوم گشته؛ تمدن مینوی<sup>۲</sup>‌ها که در سواحل دریای بزرگ یعنی مدیترانه وجود داشت تعیین شده و دولت هخامنشی که بعد از کوروش ظهور کرد به تفصیل در وقایع نام‌ها ثبت گردیده ولی شخص کوروش هنوز مرموز است.<sup>۳</sup> از منشاء مجهولی ظهور نمود با این همه اولین دولت جهانی منظم را او ایجاد آورد. وی فکری یا آرمان نوینی به وجود آورد که بر فرض هم کمال مطلوب بود. با او در هر صورت سیر تاریخ را عوض کرد و جهان باستان و ادوار عهد «اور کلد» و فراعنه و آشور و بابل را پایان داد. به این‌که وی این کارهای شگرف را به راه برد و با چه منظور

۱. اخشورش به موجب کتاب استر (عهد عتیق) پادشاه ایران بود که به عقیده بعضی دانشمندان تحریقی است از کلمه اردشیر.

۲. تمدن مینوی (Minoan) به نام حکم‌دار مینوس عبارت است از تمدن بحرالجزایر در هزاره سوم پیش از میلاد؛ و قوم هیتی بین ۲۰۰۰ و ۱۲۰۰ در آسیای صغیر تمدنی داشتند و یکی از مراکز حکومت آن‌ها (بوغازکوی) کنونی بود. نام آن‌ها را حتی هم ضبط کرده‌اند. نژادشان آریایی بوده.

۳. گویا منظور مؤلف از مرموز بدون کوروش وجود داستان‌های یونانی و غیر آن است درباره آن پادشاه.

۱. اور (Ur) نام شهر بزرگ قدیم دولت شمر واقع در جنوب بین‌النهرین است که تا قرن ۴ پیش از میلاد وجود داشته.

انجام داد و چه نوع وسایل در اختیار داشت و برای استفاده از آن‌ها از کی‌ها مدد گرفت و بالاتر از این‌ها این که خود او چه گونه آدمی بوده، پاسخی که توجیه تاریخی داشته باشد نتوان داد. ولی ناچار جوابی هست و برای دریافتن آن تنها یک راه داریم. اولاً می‌توانیم عهد زندگانی او را پژوهش کنیم و بدون این که به حوادث مالی آن توجه داشته باشیم و فقط چیزهایی را که در آن زمان وجود داشت در نظر آوریم: از فرش‌ها و صندلی‌های عاج و پلکان ساروجی که به آتشکده‌های سنگ هدایت می‌کرد و هیربدان که مراقب آتش بودند. می‌توانیم از آتشکده‌ها برویم به ایلخی اسب‌های ممتاز برویم تا به مرز سرزمینی برسیم که دور تا دورش به چار سار سلسله کوه‌ها است. در چنین عملی ممکن است در عالم خود تخیل کنیم. در لمر و کوچک کوروش هستیم و می‌توانیم سراغ سایر اشخاص آن جا هم برویم. اگر بعد که بحث از آن می‌کنیم اوایل قرن ششم پیش از میلاد می‌شود که فرعون مصر «نخ»<sup>۱</sup> اسلانه «سای» بود و هفت سال از واژگون شدن ارابه‌های نخو در راه سریش<sup>۲</sup> به دست بخت‌النصر پادشاه سرزمین‌ها و بابل می‌گذشت. در سرزمین اسرائیل یوشع در محل ارمه‌گدن<sup>۳</sup> به دست همان فرعون مقتول شد. فرمانروای یوشع با مردم خود به واسطه سرکردگان بخت‌النصر به بابل به اسارت برده شده بودند. در کوهستان خاوری یعنی سرزمین ماد هوخشتر<sup>۴</sup> پادشاهی می‌کرد و آن جا از معرکه بیابان‌های پهناور که مسیر اسیران بود فاصله زیاد داشت.

---

1. Necho

2. Carcemish

۳. Armageddon در کتاب انجیل فارسی باب مکاشفات یوحنا حارمجدون ضبط است که به تلفظ عبری نزدیک‌تر است.

۴. هوخشتر تلفظ ایرانی نام پادشاه ماد است که یونانیان کیاخسارس Cyaxares تلفظ کردند کلمه از سه جزء مرکب است: «هو» به معنی خوب «وخ» به معنی نمود «شتر» به معنی دولت پس مفهوم کلی هوخشتر به معنی دولتی که رشد خوب دارد.

## یادداشت مؤلف

با این که جهان هخامنشیان از ماه به مسافت ماه فاصله ندارد با این همه خلاء تاریخی زیاد است. پس این کتاب نه تاریخی است و نه داستان تاریخی. داستان نویس باید صحنه سازی بلد باشد و می تواند برای افراد داستان خود، فعالیت های جانبی اختراع کند ولی نمی تواند به خوبی از عهده تعیین جزئیات، نظیر این که آنان صبح ها چه جور لباسی می پوشیدند و چه نوع ساعت برای وقت شناسی داشتند و روزانه چه می کردند برآید، مگر که آنان لحظات خیالی باشند. در این کتاب، اهتمام شده است در عالم خیال، به عصر کردن یعنی بیست و پنج قرن عقب برویم. مطالب آن اختراع نشده ولی کوشش به عبور از مکتشفات متفرقه که مشعر بر طبایع ملت است به هم پیوند داده شود. کوروش را رسم فرزند یک حکم دار کوچک نشان و صف شد، البته افسانه او را از همان تبارش پر از اسرار ساخت و گفت مادر او در واقع ماندانه دختر ازدهاک بود و این بچه به دست چوپانان ربوده شد تا نابودش کنند ولی دهقان وفاداری او را نگهداری نمود که بعد شناخته شد. هرودوت داستان اریپیگ (هارپاگوس) را هم به میان می کشد و از خورده شدن گوشت فرزند مقتول، توسط آن سرکرده سخن می راند و معلوم است در این گونه بهم آوردن افسانه ها، فقط جزئی از حقیقت تواند بود.

تمام اشخاص عمده این کتاب، وجود خارجی داشته‌اند و بعضی دیگر مانند ویشتاسپه از افسانه استخراج شده. نام‌های غیر مهم مانند (امیتش) و (ابرداد) از کتاب گزنفن گرفته شده. در ضبط آن نام‌ها، شکل مشهور اختیار گشته؛ چه ضبط لاتینی باشد، چه یونانی، چه پارسی باستان. ولی در باب نام‌های ایرانی زمان هخامنشی، اهتمام شده شکل اصل آن بدون لواحق یونانی داده شود. مثلاً به جای (گزیاس) که ضبط یونانی است (گویارو) ضبط شده. البته کلمه (پرژیا) از طریق یونانی به ما رسیده که اصل آن پارسه بوده. در باب نام‌های جغرافیایی هم همین اصل را رعایت گشته؛ مثلاً می‌جستند و به آن‌ها نام‌های وصفی می‌دادند؛ مانند کوه کبود، یا آب‌های تلخ یا دریای گیاه؛ چنان که سایر جهانگردان از روزگار دیرین همین کار را کرده‌اند. نام‌های بعضی جاها مانند نام دجله (تیگرس) و فرات (فراتیس) تازه است. سانساری با میل معین گشته ولی بسا به شکل معمول آن زمان‌ها تعیین شده. چه مصادف با پاده باشد چه سواره. سال نو، هم در ایران، هم در بابل، اعتدال ربیعی محسوب می‌شد که مصادف با بیستم ماه سپتامبر می‌شود.

فراموش نکنید که ما از ادوار پیش از تاریخ بحث می‌کنیم و تمام اخبار راجع به کوروش، به انضمام کتیبه اسطوره کوروش، بیش از شش صد ساله نیست. به حکم آن اخبار پیشروی کوروش را شهر ساردیس می‌توان تعقیب نمود. ولی در باب پیشروی او به مشرق اطلاعی در دست نداریم. در افسانه‌ها هم ظرف ۲۵ قرن تحریف گشته. نام‌هایی مانند عزرا و اشعیا از کتاب به ما رسیده. ادعیه زرتشتی در کتاب سرودهای زرتشتی (گاتها) پیدا می‌شود. زرتشت، ایران زمان خود را در حال انحطاط می‌دید (چنان که اخلاف او هم مانند کتزیاس، دیودوروس، و فلوطرخوس همین عقیده را داشتند). استرابون ضمن تعلق خاطری که به جغرافی دارد، فقراتی از روایات قدیم‌تر به دست می‌دهد. در شاهنامه، اصلاً کوروش میان داستان آفرینش و کارهای جمشید در نزاع ایران و توران پدیدار نیست.

جالب نظر این است که باستان‌شناسان در پرده برداشتن از آثار هخامنشیان، ما را در باب کوروش واقعی روشن کرده‌اند. من هیچ‌گاه ساعات مصاحبه با هرتسفلد را موقعی که در تخت جمشید عملیات می‌کرد و ایامی را که با کامرون در کوه‌های مناد گذراندم فراموش نخواهم کرد و از ملاحظات خردمندانه (جان روزنفلد) در باب این قسمت پایان سخن سپاسگزارم.

موقع جنگ دوم، مرا به سرزمین بین ترکیه و افغانستان که وقتی مرکز کشور هخامنشی بود فرستادند. در آن موقع، کاوش‌های باستان‌شناسی بر روی همه باز بود. من ساعات خوش فارغی صرف بازدید موزه‌های بغداد و تهران و مطالعه کتاب‌های باستان‌شناسی کردم و در همان سه سال در باب تدوین زندگی کوروش قکر کردم. سر مکاتبات باستان‌شناسی به هم آورده شود. در زمان کوروش، این منابع نه غریب بودند به نامربوط. آن وقت شاعران آریایی از سنی یاد می‌کردند و شعر می‌ساختند و آن را واقعی می‌دانستند و سرودهای زرتشتی در نتیجه رؤیای فدییه و کفاره انسانی بر روی زمین آمد. اشعیا امیدواری‌های خود را در راه نجات قوم خود می‌سرود و اقوام دیگر گم‌گم در شکست یا پیروزی زندگی می‌کردند. در چنین زمانی، کوروش شاه کوچک آسیا بود.

در آن هنگام نه مغرب زمین بود نه مشرق زمین. غربت اروپا و آسیا هنوز به قالب نروده شده بود و هنوز اغراض بر ضد هر آن چه در شرق آتن باشد، به وجود نیامده بود. آن دوره، پیش از روزی بود که کاراگاسی یعنی (شرلوک هولمز) لازم دانست نظر خوانندگان خود را به این نکته جلب کند که «در دیوان حافظ همان اندازه معنی هست» که در اشعار هوراس است.<sup>۱</sup>

۱. Horace شاعر رومی که قریب چهارده قرن پیش از حافظ زندگی می‌کرد.

## یادداشت مترجم

موقعی که ترجمه کتاب «کورش کبیر» تألیف دوست محترم دانشمند آقای هارولد لمب را بر عهده گرفتم، آن را هم وظیفه می‌شمردم و هم آسان می‌پنداشتم. ولی به طوری که در پایان، این کتاب اظهار داشتم در طی عمل، آن چه من تشخیص دادم این بود که به همان اندازه که مؤلف در لغت انگلیسی و استعمالات آن مهارت کامل دارد و احق خودش یک لغتنامه ناطقی است، همان اندازه هم سبک او در این کتاب ممایا به سبک‌های مبهم و پیچیده و بغرنج است و از این لحاظ بی‌مبالغه در کار ترجمه و نمایش سختی را گذراندم.

ضمن ترجمه، به مطالبی هم برخوردم که با حقایق تاریخی تناقضی نداشت که در دسترس ما هست وفق نمی‌داد؛ مانند همان مادر کورش یعنی «اندانه» که علی‌المشهور دختر ازدهاک مادی بوده و در این کتاب دختر بخت‌النصر به قلم رفته. نامه‌ای راجع به این گونه نکات به مؤلف محترم فرستادم و ایشان جواب مساعدی دادند و چون سال گذشته شخصاً به تهران آمدند، ضمن تشویق از من، مختصر انتقادات مرا با کمال خوشرویی تصدیق کردند و موافقت نمودند در

مواردی آن ملاحظات را به شکل پاورقی بیاورم و این کار را کردم. ولی اکنون که به این قسمت اخیر یعنی «یادداشت مؤلف» رسیدم که دور نیست پس از مراسله من با ایشان افزوده باشند، لازم دانستم به نوبه خود ذیلی به طور اختصار بر آن بیفزایم.

نظر من تاریخ کوروش به آن اندازه که ایشان می‌گویند مبهم و افسانه‌مانند نیست. اولاً از اخبار افسانه‌آمیز، نظیر اخبار هرودوت و گزنفن و سایر قدما می‌توان یک دسته بایق تاریخی استخراج نمود؛ چنان که خود مؤلف محترم و سایر خاورشناسان که مانند ثانیاً روایات تورات در باب کوروش و خوانده شدن کتیبه‌ها و سایر مدرک‌های بابلی و یونانی و مصری، به معلومات ما درباره کوروش افزوده است و من حین تدوین آن معلومات را منتشر ساخته‌اند و کافی است در آن باب، به یکی از منابعی که خود مؤلف ذکر کرده یعنی کتاب «شاهنشاهی ایران تألیف المستند» منصف فصل‌های ۳ و ۴ و ۵ اشاره کنیم.<sup>۱</sup>

در همین «یادداشت» ایشان هم اینهمه تناقض هست. مثلاً «ویشتاسپه» را افسانه می‌نامند، در صورتی که داریوش در کتیبه‌ها آشکارا می‌گوید پدر من ویشتاسپه (گشتاسپ) نام دارد.

ضبط «هرکان» را برای گرگان، ضبط معمول زمان کوروش می‌دانند، در صورتی که «هرگان» یا «هورکانیا» ضبط یونانی است و در مآخذ ایرانی مانند اوستا «ورکان» یا ورکانه ضبط است. نام رودها مثلاً «تیگریس» یا «دجله» نام جدید تصور کرده‌اند در صورتی که دجله یا «دیگله» قدیمی‌ترین نام آن رود بوده و به زعم بعضی خاورشناسان، ضبط «تیگریس» از کلمه «تیگره» ایرانی است که اکنون نیز تلفظ می‌شود و تیگریس تلفظ قدیم یونانی آن است.



ایضاً مؤلف محترم در بحث از زمان کوروش، آن را زمان قبل از تاریخ می‌گوید، در صورتی که نه تنها دوره هخامنشی، بلکه دوره مادی پیش از آن هم داخل تاریخ است و استاد خود مؤلف هم به وقایع تاریخی است.

باید گفته شود در بحث از شاهنامه، سخن از «عملیات جمشید در جنگ بین ایران و توران» هم چندان درست نیست. جنگ ایران و توران به موجب شاهنامه پس از ششصد سال بعد از خون‌خواهی منوچهر آغاز می‌شود. این یکی دو ملاحظه بر روی کتاب «تاریخ مؤلف» محترم، نمونه‌یی از انتقادی است که ممکن بود نسبت به تمام متن کتاب به عمل آید. ولی مقصود من انتقاد نیست، فقط در موارد استثنایی بر حسب ضرورت، اشاراتی در پاورقی‌ها ثبت کردم و وارد بحث و تطبیق مطالب و تشخیص داستان و تاریخ نشده و تنها اکتفا به اظهار ملاحظاتی در دیباچه کتاب نمودم زیرا خود مؤلف محترم، اثر خود را تاریخ حتی داستان تاریخی نشناخته است و به قول خودش، «تاریخ را جمع به کوروش را تنها برای نوشتن فصلی موسوم به «پایان کار مطالعه» کرده است.

آن چه در این داستان شیرین ارزش دارد، در آن تصویر ماهرانه ظهور و پیشرفت عجیبه کوروش و دلاوری و سادگی و دلاوری و دادگستری و سیاست کشورگشایی و کشورداری اوست که بالاخره به خنده اخبار تاریخی باستان خاورمیانه است و از این لحاظ به طوری که در مقدمه این ترجمه هم مذکور افتاد، مؤلف فاضل در راه روشن کردن تاریخی یکی از بزرگترین شاهان صلح‌پرور جهاندار ایران و یکی از اولین مدافعین حقوق انسان، در این داستان، خدمتی شایسته و کاری سزاوار ستایش و امتنان انجام داده است.